

ماهنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی^۱

سال سیزدهم - شماره هشتم - آبان ۱۳۹۹ - شماره پیاپی ۵۴

بررسی سبکی و محتوایی حماسه تاریخی «ظفرنامه» اثر حمدالله مستوفی

(ص ۱۶۷-۱۴۵)

سهیلا کاشانی^۲ - مجید حاجی‌زاده (نویسنده مسئول)^۳ - داریوش کاظمی^۴

تاریخ دریافت مقاله: زمستان ۹۸ تاریخ پذیرش قطعی مقاله: اردیبهشت ۹۹

چکیده

در دوره مغول، به دلایل روحیات خاص مغولان، حذف خلافت عباسی، ضعف تمایلات ملی، تغییر تدریجی شرایط سیاسی-اجتماعی ایران و رواج نهضت تاریخ‌نویسی، از رونق حماسه‌های ملی کاسته شد و نظم حماسه‌های تاریخی رونق گرفت. ظفرنامه اثر حمدالله مستوفی، مهم‌ترین حماسی تاریخی موجود است بالغ بر ۷۵۰۰۰ بیت به بحر متقارب و منقسم بر سه قسمت (قسم اسلامی، قسم احکام درباره تاریخ ایران، و قسم سلطانی درباره تاریخ مغول) که به تقلید از شاهنامه و در ادامه آن یعنی از ظهور اسلام تا دوره مولف سروده شده است.

در این مقاله که به روش کتابخانه‌ای نگاشته شده است، به منظور بررسی میزان تاثیرپذیری مستوفی از فردوسی و به هدف استخراج ویژگیهای زبانی، ادبی و فکری، این اثر به لحاظ سبک‌شناسی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. از مجموع ۷۵۰۰۰ بیت اثر، از هر قسم دوهزار بیت (مجموعاً شش هزار بیت) مورد بررسی قرار گرفت. نتایج تحقیق نشان میدهد که از نظر زبانی و ادبی این اثر تقلیدی از شاهنامه است. از نظر زبانی، کاربرد لغات عربی، ترکی و مغولی و واژگان کهن ایرانی؛ ساختار ناهمگون و غیریکدستی به اثر بخشیده است. از منظر نحوی نیز ویژگیهای سبک خراسانی و خصوصاً شاهنامه در آن دیده میشود. از نظر صورخیال به ترتیب تشبیه، اغراق، کنایه و استعاره دیده میشود. از نظر فکری نیز دقت مستوفی در ذکر وقایع و وجود جملات حاوی پند و حکمت قابل توجه است.

کلیدواژه‌ها: سبک‌شناسی، ظفرنامه، حمدالله مستوفی، حماسه تاریخی

۱- تمام مجلات علمی پژوهشی کشور از ابتدای سال ۹۸ به دستور وزارت علوم به مجلات علمی تغییر نام داده‌اند.

۲- دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران. (kashani@iauk.ac.ir)

۳- استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران. (M.hajizadeh@iauk.ac.ir)

۴- استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد کرمان، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمان، ایران. (d_kazemi@iauk.ac.ir)

Study the style and content of the historical epic "Zafarnameh" by Hamdollah Mostofi

Soheyla kashani^۱, Majid Hajizade^۲ (Corresponding author), Dariush
Kazemi^۳

Abstract

During the Mongol period, due to the special morale of the Mongols, the elimination of the Abbasid caliphate, the weakening of national tendencies, the gradual change of Iran's socio-political conditions and the spread of the historiographical movement, national epics flourished and the order of historical epics flourished. Zafarnameh by Hamdollah Mostofi is the most important historical epic available. It has over 75,000 verses and is divided into three parts (Islamic oath, oath of rulings about the history of Iran, and oath of Soltani about the history of the Mongols). Islam was written until the time of the author.

In this article, written in the library method, in order to examine the extent of Mostofi's influence on Ferdowsi and to extract linguistic, literary and intellectual features, this work has been studied and analyzed in terms of stylistics. Out of a total of 75,000 bits of the work, two thousand bits (a total of six thousand bits) were examined. The results show that linguistically and literarily, this work is an imitation of Shahnameh. Linguistically, the use of Arabic, Turkish and Mongolian words and ancient Iranian words has affected the heterogeneous and non-cohesive structure. From a syntactic point of view, the characteristics of Khorasani style and especially Shahnameh can be seen in it. From the point of view of formalism, similarity, exaggeration, irony and metaphor are seen in the order of order.

Keywords: Stylistics, Zafarnameh, Hamdollah Mostofi, Historical Epic

۱- PhD student of Persian language and literature, kerman Branch, Islamic Azad University, kerman, Iran. kashani@iauk.ac.ir

۲- Assistant Professor of Persian Language and Literature, kerman Branch, Islamic Azad University, kerman, Iran. M.hajizadeh@iauk.ac.ir

۳- Assistant Professor of Persian Language and Literature, kerman Branch, Islamic Azad University, kerman, Iran. d_kazemi@iauk.ac.ir

۱- بیان مساله

در تاریخ ادبیات ایران، به سه دوره حماسه‌سرایی اشاره شده است: دوره اول: نظم داستانهای قهرمانی و ملی از اواخر قرن سوم تا اواخر قرن ششم؛ دوره دوم: نظم حماسه‌های تاریخی از اواخر قرن ششم تا قرن نهم و دوره سوم: از قرن نهم به بعد که در کنار حماسه‌های تاریخی به نظم حماسه‌های دینی نیز پرداخته شد. (انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی، رزمجو: ۵۹) در دوره مغولان، رونق تاریخ‌نگاری باعث شد منظومه‌های تاریخی جایگزین منظومه‌های ملی- حماسی گردد. بنابراین پیدایش شاهنامه‌های تاریخی در این دوره را میتوان حاصل جوی دانست که به دنبال نهضت تاریخ‌نگاری در عرصه ادبیات ایران پدید آمده بود.

هجوم مغولان به ایران و پس از آن شکل‌گیری دولت ایلخانان، با وجود خرابیها و ویرانیهایی که در ایران به جای گذاشت، زمینه رشد و گسترش تاریخ‌نگاری فارسی را سبب شد. محققان علت این امر را در دو چیز میدانند: یکی ظهور واقعه عظیمی مانند استیلای مغول و وقایع دیگری که از آن نتیجه شد مثل انقراض چندین دولت بزرگ و برافتادن خلافت پانصد و بیست و پنج ساله عباسی و دیگری تشویق ایلخانان از این فن و میل ایشان به زنده نگاه داشتن اخبار و یادگارهای اجدادی و قومی خود. (تاریخ مغول، اقبال اشتیانی: ۵۱۴ / تاریخ ادبیات در ایران، بهار: ج ۳: ۱۶۸)

یکی از مهمترین حماسه‌های منظوم تاریخی که در عهد مغول سروده شده است، ظفرنامه اثر حمدالله مستوفی است. در این مقاله، برای بررسی میزان تاثیرپذیری مستوفی از شاهنامه، و بیان جایگاه ادبی و زبانی ظفرنامه، به بررسی سبک‌شناسی آن پرداخته شده است.

۱-۱- معرفی حمدالله مستوفی و ظفرنامه

حمدالله مستوفی از رجال دیوانی عصر ایلخانان بود. او در نیمه نخست قرن هشتم به کارهای استیفا و امور مالی دیوان ایلخانی مشغول بود. (بینش و روش در تاریخ‌نگاری و تاریخ نگری حمدالله مستوفی قزوینی، محمدی و آدینه‌وند، ۱۳۹۳: ۱۵۲-۱۵۳) وی در سال ۶۸۰ ه.ق در قزوین متولد شد. پدرش «تابک تاج‌الدین ابوبکر پسر نصر قزوینی» - خود او نیز- با همین عنوان مستوفی در دستگاه ایلخانان خدمت می‌کردند. وی یکی از خاندان کهن مستوفیان قزوین است که نسب آنان به «حربن یزید ریاحی» می‌رسید و جد چهارم او «فخرالدوله ابومنصور کوفی» در سال ۵۲۳ ه.ق با سپاهیانی به حکومت قزوین منصوب شد. از آن پس خاندانش در همان شهر باقی ماند و افراد آن خاندان مدتها متصدی حکومت قزوین بودند تا آنکه در دوره تسلط غزنویان بر عراق با سمت استیفاء در آن شهر ادامه حیات دادند. از آن پس عنوان استیفا را حفظ کردند. وی در سل ۷۵۰ ه.ق درگذشت و مقبره وی در شرق

قزوین در جایی به نام گنبد دراز است. محققین، غالباً سه اثر برای مستوفی ذکر کرده‌اند که عبارتند از تاریخ‌گزیده، نزهت القلوب (در مورد دانش طبیعی و جغرافیا) و ظفرنامه. ظفرنامه، تاریخی منظوم است که به پیروی از شاهنامه فردوسی سروده شد و به لحاظ موضوعی آنجا که فردوسی، شاهنامه را به پایان رساند (یعنی سقوط شاهنشاهی ساسانی) مستوفی، تاریخ ایران را با چگونگی ظهور اسلام و تاثیر آن بر ایران آغاز کرد و پس از آن تاریخ ایران اسلامی را تا سال ۷۳۵ ه.ق به نظم درآورد (ظفرنامه، مقدمه جلد چهارم: یازده) منوچهر مرتضوی به این منظومه علاوه بر ظفرنامه، عنوان «تاریخ منظوم مغول» نیز داده است. (مسائل عصر ایلخانان، مرتضوی: ۳۸۰) شاید علت این امر این بوده که به استناد گفته بلوشه، اساس ظفرنامه، تاریخ مغول (احتمالاً جامع التواریخ) بوده است (همان: ۵۶۰ به نقل از بلوشه)

حمدالله مستوفی در مقدمه منظوم ظفرنامه، انگیزه خود را از نظم این کتاب علاقه و پیروی از حماسه ملی-تاریخی ایرانیان شاهنامه فردوسی بیان کرده است. (ظفرنامه، مقدمه جلدشش: دوی سالها مشغول مطالعه شاهنامه و تصحیح آن بوده است به همین دلیل او را نخستین مصحح شاهنامه می‌دانند و از آنجا که بیش از شش سال از عمر خود را صرف تصحیح متن انتقادی شاهنامه کرده، طبیعی است که بیشترین تاثیر را از افکار و اندیشه‌ها و سبک فردوسی داشته باشد.

ظفرنامه متشکل از سه قسم یا کتاب، تحت عناوین «اسلامیه» (تاریخ عرب)، «احکامیه» (تاریخ عجم) و «سلطانیه» (تاریخ مغول) است که در ۷۵ هزار بیت در مدت پانزده سال سروده شده است. مجلد اول تا سوم شامل ۲۵۰۰۰ هزار بیت، تحت عنوان «قسم الاسلامیه»، مجلد چهارم تا ششم؛ شامل ۲۰۰۰۰ بیت با عنوان «قسم الاحکامیه» و مجلد هفتم تا دهم، شامل ۳۰۰۰۰ بیت «قسم سلطانیه» را دربرمیگیرد. مجلدات هفتم تا دهم، شامل وقایعی هستند که حمدالله مستوفی خود آنها را درک کرده است.

اهمیت ظفرنامه در گستردگی موضوع، اهمیت تاریخی آن و قدرت بیان و فصاحت سراینده آن است. (که اگرچه ضعیفتر از فردوسی است اما سخن او برتر از دیگر سراینده‌گان منظومه‌های تاریخی، خصوصاً ظفرنامه‌هاست.) «گرچه مستوفی چنانکه خود اظهار میدارد، ظفرنامه را به پیروی از شاهنامه نوشته است، ولی شاهنامه از نظر فرم و محتوی دارای چنان قدرت چشمگیری است که هیچ یک از آثار حماسی ایران را نمیتوان با آن قیاس کرد. اما ظفرنامه در مقایسه با آثار حماسی منظوم دیگر، اثری قابل اعتنا و ارزشمند است. (ظفرنامه، مقدمه ج ۳: نوزده)

مرکز نشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی از سال ۱۳۸۰ کار تصحیح و چاپ این منظومه را زیر نظر مهدی مدائنی شروع کرد که تا کنون همه مجلدات به جز جلد نهم چاپ شده است.

۱-۲-اهداف، ضرورت و روش تحقیق

منظومه‌های تاریخی بسیاری در دوره مغول و تیموری به وجود آمدند که غالب آنها به تقلید از شاهنامه سروده شدند. این منظومه‌ها به دلایل بسیاری من جمله مقایسه با تواریخ منشور و شاهنامه فردوسی و در نتیجه ناچیز دانستن ارزش تاریخی و ادبی آنها مورد توجه پژوهشگران واقع نمی‌شوند. «شاید شهرت و اعتبار تواریخ منشور این دوره، نظیر تواریخ جهانگشای جوینی، جامع التواریخ خواجه رشیدالدین فضل الله و غیره باعث شده که تواریخ منظوم از تیررس نگاه کنجکاوانه و علاقه‌مندانه محققین عرصه تاریخ‌نگاری به دور بماند.»
مسائل عصر ایلخانان، مرتضوی: ۵۵۶-۵۵۷)

هدف این پژوهش بررسی سبک‌شناسی ظفرنامه حمدالله مستوفی و میزان تاثیر پذیری وی از شاهنامه فردوسی است. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و اطلاعات آن با شیوه کتابخانه‌ای به انجام رسیده است. از مجموع ۷۵۰۰۰ بیت اثر، از هر قسم دوهزار بیت (مجموعاً شش هزار بیت) مورد بررسی قرار گرفت.

۱-۳-پیشینه تحقیق

باوجود سودمندی فراوان ظفرنامه در بخشهای تاریخی، ادبی و ... این اثر مورد بی‌توجهی محققان و پژوهشگران قرار گرفته و تحقیقات ارائه شده در مورد آن انگشت شمار است. البته در مورد حماسه و حماسه‌های تاریخی و تاریخ‌نگاری در عهد مغول در کتب زیر مطالبی نگاشته شده است: «تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام» تالیف فرانتس روزنتال، «مکتب تاریخ‌نگاری اسلامی در ایران» نوشته فیلیکس تایوئر؛ «تطور تاریخ‌نگاری در اسلام» اثر ه.ا. ر. گیب، «نارسیده ترنج» اثر سجاد آیدنلو؛ «تاریخ ادبیات فارسی» نوشته هرمان اته، «حماسه سرایی در ایران» اثر ذبیح الله صفا؛ بخش حماسه تاریخی؛ «انواع شعر فارسی» اثر منصور رستگار فسایی بخش شعر حماسی، و...

اولین کسی که به شکلی مبسوط به بررسی این کتاب پرداخت «ال. جی. وارد» بود. وی در رساله دکتری خود، پانزده هزار بیت از ظفرنامه را ترجمه کرد و به همراه شرح حال مستوفی، به بررسی نسخه‌های خطی ظفرنامه و مقایسه این کتاب با سایر منابع پرداخت. (ward, 1983:4-5) مرتضوی، منوچهر (۱۳۷۰) در کتاب «مسائل عصر ایلخانان» در فصل آخر ذیل عنوان «مقلدان شاهنامه در دوره مغول و تیموری» تا حدودی به معرفی این اثر پرداخته است. نجوانی، حسین (۱۳۴۳) مقاله‌ای با عنوان «ظفرنامه‌ها» در مجله زبان و ادبیات و علوم انسانی تبریز نگاشته و در آن ظفرنامه‌هایی که تا زمان حاضر تالیف شده به

صورت مختصر معرفی شده است. مداینی؛ مهدی (۱۳۸۱) در مقاله «منظومه حجیم تاریخی زبان فارسی» (آینه میراث) به صورت کلی به معرفی این اثر پرداخته است.

۲- بحث و بررسی

۲-۱- ویژگیهای زبانی

زبان شاعر و شیوه و سبک به کار بردن واژه‌ها و ترکیبات، ساختار نحوی و گزینش کلمات، نخستین خصوصیتی است که در مواجهه با اثر جلوه‌گری میکند.

۲-۱-۱- سطح آوایی

در سطح آوایی که به آن سطح موسیقایی نیز گفته میشود، عوامل موسیقی‌آفرین مورد توجه قرار میگیرند و خود بر سه سطح موسیقی بیرونی (وزن)، موسیقی کناری (ردیف و قافیه) و موسیقی درونی (انواع سجع و تکرار) را شامل میشود.

موسیقی بیرونی (وزن)

حمدالله مستوفی همانند بیشتر حماسه‌سرایان، حماسه تاریخی خویش را در بحر متقارب سروده است.

رعایت درست وزن از سوی مستوفی در سراسر منظومه انجام شده است مگر در مواردی که با اختیارات شاعری برای پاسداشت وزن بهره گرفته است. با توجه به این که صاحبان منظومه‌های تاریخی، مجبور به رعایت امانت و تبعیت از متون منشور هستند، احتمال اختلال و نارسایی وزنی در این منظومه‌ها زیاد است؛ چرا که گاه مجبورند واژه‌هایی را که مناسب وزن منظومه نیست در آن جای دهند. تغییر اسامی خاص، حذف، تکرار، تشدید و تخفیف کلمات، اسکان متحرک، تغییر ساختار نحوی جملات، از روشهایی است که مستوفی برای رعایت وزن از آنها بهره برده است. (این موارد در بخش زبانی مقاله مورد بررسی قرار گرفته است) وی به تقلید از شاهنامه در موارد بسیاری «سخن» را با کلماتی نظیر: بن، مکن و.. قافیه کرده است. همچنین در مواردی بسیاری وقتی شاعر به تاریخ یک رویداد اشاره میکند، با بسط سال یا تعداد روزهای مورد نظر، وزن را حفظ میکند.

چو شد بر نود هشت افزون به سال (ج ۲ ص ۴۴۱ ب ۱۲۳) ده و هفت روز اندر آن رنج بود (ج ۳ ص ۱۴۹ ب ۶۴۰)

گاه نیز ساختار واژگان، خصوصاً اسامی خاص را تغییر میدهد تا در وزن بگنجد: مانند تغییر «غازان» به «غزان»، «مغول» به «مغل»، «تاتار» به «تتر» و «تتر».

موسیقی کناری:

*** قافیه:** در شعر و بخصوص شعرهایی که در قالب مثنوی سروده میشود، قافیه کاربردی بنیادین دارد و از نظر ریخت‌شناسی، پایه سخن بر آن نهاده شده است. (قافیه در شاهنامه،

کزازی: ۵۲)

در ظفرنامه، قافیه در بیشتر موارد ساده و بدون پیچیدگی و معمولاً یک کلمه ای است. قافیه‌های اسمی پربسامدترین قافیه (حدود ۸۶ درصد) در بخشهای مورد مطالعه هستند. سپس قافیه‌های وصفی و قیدی، فعلی و ضمیری قرار دارند. از قوافی پر کاربرد میتوان به موارد زیر اشاره کرد: تخت-بخت / کس-بس / خاک-پاک - تیغ - دریغ / ننگ/جنگ / بسی-کسی/اسپاه-راه و...

بسامد واژگانی که با واو معدوله در جایگاه قافیه قرار گرفته‌اند نیز بسیار است: آوریم-خوریم (ج ۱۰ ص ۷ ب ۸۴)، مرد-خورد (ج ۴ ص ۱۷۳ ب ۶۵۱) مرد-خورد (ج ۸ ص ۸ ب ۱۵۳)، خورد-سرد (ج ۸ ص ۸ ب ۱۵۶) خوش-کش (ج ۲ ص ۱ ب ۵) و...

در موارد بسیاری نیز در حرکات برخی واژگان تغییر ایجاد میکند تا با واژه مورد نظر توانایی قرار گرفتن در جایگاه قافیه را داشته باشد. مانند: نظر-فکر (ج ۴ ص ۱۶۰ ب ۳۷۹)، غفو کردن (ج ۴ ص ۱۳۳ ب ۲۱۴) گرفت-گفت (ج ۳ ص ۴۳ ب ۵۱۱) خبر-خور (ج ۲ ص ۱ ب ۳) و...

***ردیف:** بسیاری از ابیات منظومه دارای ردیف است که معمولاً از یک کلمه تشکیل شده است و بندرت از ردیف طولانی استفاده شده است. در ابیات مورد مطالعه (شش هزار بیت) تنها حدود یازده درصد دارای ردیف هستند. از میان ابیات دارای ردیف، بیشترین بسامد مربوط به ردیف اسمی است و این نکته نشان میدهد در ظفرنامه، افعال در آغاز ابیات آمده‌اند و تقدیم فعل که یکی از ارکان شعر حماسی است در این اثر رعایت شده است.

ردیف	ردیف به صورت جمله	ردیف به صورت ضمیر	ردیف به صورت قید	ردیف اسمی	ردیف فعلی	نوع ردیف
۳٪	۵/۰٪	۵/۲٪	۱٪	۷۶٪	۱۷٪	تعداد

از مجموع ردیفهای فعلی، بسامد ردیفهای غیررابطی نسبت به ردیفهای ربطی بیشتر است، از میان افعال غیر ربطی، مشتقات فعل «کردن» و از میان افعال ربطی مشتقات فعل «شدن» بسامد بیشتری نسبت به دیگر افعال دارند.

موسیقی درونی:

این قلمرو موسیقی شعر، مهمترین قلمرو موسیقی است و انواع جناس و سجع و تکرار را شامل میشود. در شعر حماسی، تکرار و واج‌آرایی بیشتر از سایر عناصر موجب آفرینش موسیقی درونی میشود.

***جناس:** در زمینه بدیع لفظی، شاخصترین آرایه این اثر جناس است که معمولاً در جایگاه قافیه قرار گرفته‌اند. بیشتر جناسهای این منظومه تکراری هستند و کمتر جناس جدیدی در اثر دیده می‌شود. نمونه‌هایی از جناس (بغیر از قافیه تجنیس):

جناس تام: خوار-خوار (ج ۷ ص ۱۶۲ ب ۳۰۳) / **جناس زاید:** رود-سرو (ج ۸ ص ۱۴۶ ب ۱۲۴)، جام-جامه (ج ۷ ص ۸۴ ب ۱۲۵۹) / **جناس لاحق:** خاک - باک (ج ۶ ص ۴۰ ب ۱۴۵) جنگ، چنگ (ج ۷ ص ۸۷ ب ۱۳۰۵) / **جناس شبه اشتقاق:** عقب-عقاب (ج ۱۰ ص ۱۷ ب ۲۷۰)، نار-نور (ج ۸ ص ۵ ب ۱۱۳۰)، / **جناس مضارع:** باک-پاک (ج ۷ ص ۸۳ ب ۱۲۲۹)، پند-بند (ج ۸ ص ۵ ب ۸۶)، / **جناس حرکتی:** مردم-مردم (ج ۳ ص ۳۹ ب ۴۳۵)، نی-نی (ج ۱: ۶۵۸)، / **جناس خط:** تخت بخت (ج ۸ ص ۴ ب ۶۸)، / **جناس مرکب:** بختیار-بختیار (ج ۴ ص ۳۰۷ ب ۲۴)

***تکرار:** تکرار موسیقی شعر را به وجود می‌آورد و یکی از ارکان بنیادی در شعریت شعر است. (بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی، وحیدیان کامیار: ۱۷) اما در ظفرنامه در بیشتر موارد، تکرار تنها برای پرکردن وزن بیت آمده است و کاربرد هنری ندارد و بیشتر بر دو یا سه واژه محدود می‌شود: **بدان فخر آرند و فخری تمام بلی باشد از تخم فخر** نام (ج ۲ ص ۳۳۱ ب ۵۵۰)

اما در موارد معدودی به شکلی تقریباً زیبا و هنری انجام شده و بر موسیقی شعر افزوده است.

ز برکین پُرکین بسی کین کشید (ج ۷ ص ۸۶ ب ۱۲۸۲)

گاه تکرار واژه با واج همراه می‌شود و موسیقی خاصی از بیت شنیده می‌گردد:

نفیری چو دم در دم دم دمید خروشی ز هامون به گردون رسید (ج ۴ ص ۱۵۴ ب ۲۶۳)
البته بسامد واج‌آرایی در ظفرنامه بسیار کم است، مستوفی حتی در صحنه‌های نبرد دلاوران، آنجا که باید با تکرار صامت‌ها و مصوت‌ها، فضای حماسی خاصی را به خواننده منتقل کند، از کاربرد این صنعت غفلت ورزیده است.

به شمشیر چوبین، حصیرین سپر به جوشن عبایی و رفتی به بر (ج ۳ ص ۱۱۲ ب ۳۱۲)
فقط در موارد معدودی-آهم در بخش توصیفات مربوط به روز و شب- واج‌آرایی دیده می‌شود: چو شبه شب شد سیه شب به رنگ به دوده بیندود رخ شاه زنگ (ج ۱ ص ۱۲۶ ب ۲۶۳۱)
تکرار واج «ش» تداعی‌گر فضای تاریک شب است.

مسائل مربوط به تلفظ

***ابدال:** پسیچ (ج ۱: ۱۶۲)، هزبر (ج ۱: ۴۳۱۱)، تاو (ج ۱: ۱۸۱۶)، گزید: گزیت: جزیه (ج ۱: ۹۱۶۰)، دشخوار (ج ۱: ۵۴۵۶) فائیز: پاییز (ج ۱: ۷۸۴۵)، گریغ (ج ۲ ص ۸۴ ب ۲۲۶)،

شکفت (ج ۴ ص ۹۰ ب ۳۲۳)، سوک (ج ۱۰ ص ۲۲ ب ۲۲)، نخچیر (ج ۱۰ ص ۵۳ ب ۸۱۶)، اسپ (ج ۸ ص ۲۶ ب ۵۳۸)، خبه: (ج ۶ ص ۱۸۷ ب ۱۳۹)، ایچ (ج ۷ ص ۸۲ ب ۱۲۰۴) کژ (ج ۷ ص ۸۷ ب ۱۲۱۴)، و...

* حذف: گو: گوی (ج ۱: ۶۳۸۷)، را: رای (ج ۳ ص ۳۷ ب ۳۹۰)، چنگل (ج ۴ ص ۲۰۳ ب ۵۳)، پردخت (ج ۴ ص ۵۵ ب ۳۱)، کران (ج ۱۰ ص ۱۵۹ ب ۱۵۸)، سماعیل (ج ۳ ص ۴۸ ب ۶۳۷) و...

* تخفیف (حذف از کلمه): هر گاه مصوت‌های بلند در یک واژه به مصوت‌های کوتاه متناسب با خود تبدیل شوند، فرایند تخفیف اتفاق می‌افتد؛ سبب این حذف‌ها گاهی برای آسان‌سازی و گاهی به خاطر گریز از سنگینی تلفظ و گاهی به ضرورت وزن صورت می‌گیرد. مانند: پذیرفت (ج ۳ ص ۳۸ ب ۳۹۶)، ستر: استر (ج ۶ ص ۳۶۷ ب ۳۶)،

* اشباع: در این فرایند مصوت‌های کوتاه «آ» به «ا»، «ای» و «او» تبدیل میشوند: اوفتادن (ج ۲ ص ۲۳۷ ب ۵۱۴)، قار (ج ۱: ۱۸۰۱)، چرکن (ج ۴ ص ۳۰۳ ب ۳۵)،

* افزایش: اسپری (ج ۸ ص ۷ ب ۱۲۴) اشتر (ج ۳ ص ۳۹ ب ۴۲۴)...

* تسکین: به زندانش بردند و در بند خوار (ج ۳ ص ۱۲۵ ب ۱۷۲)، سرانشان مگر زیر پای آوریم (ج ۸ ص ۹ ب ۱۷۹) از آن هم نیابند پورانش سود (ج ۳ ص ۱۹۰ ب ۸۲)، میانشان گشوده طریق وفا (ج ۸ ص ۱۰۱ ب ۴) و...

* تشدید مخفف: نبرد (ج ۳ ص ۲۵۰ ب ۱۸) خودی (ج ۲ ص ۸ ب ۸)

* اماله: سلیح (ج ۱۰ ص ۳۰ ب ۴۶۲)، عتیب (ج ۱۰ ص ۲۳۵ ب ۱۹۲)

۲-۱-۲- سطح لغوی

ظفرنامه را از نظر واژگانی به دلایل این‌که «حامل بیشترین تعداد واژگان شاهنامه فردوسی» و «واسطه انتقال کاربردهای کلامی و واحدهای واژگانی شاهنامه به سده هشتم بوده» (ظفرنامه، مقدمه ج ۱: کج) دارای ارزش میدانند. همچنین نوایی، این اثر را «از لحاظ ضبط و تلفظ اسامی تاریخی مغولی» (تاریخ گزیده، مستوفی: مقدمه نوایی: یب) بی‌نهایت مفید میدانند. اما به هر حال واژگان متفاوتی در این اثر حجیم وجود دارد که خواننده را سردرگم می‌سازد، زیرا در یک بیت هم واژگان کهن را می‌بیند، هم واژگان عربی و هم کلمات تازه مغولی را و همین امر سبب می‌شود این منظومه زبان یکدستی نداشته باشد.

* واژگان کهن: منظور از واژگان کهن، ترکیبات و ساخت‌هایی است که روزگاری رواج داشته اند و به تدریج در گذر زمان یا از گردونه زمان بیرون رفته‌اند یا در لفظ و معنی و ساخت آنها دگرگونی‌هایی ایجاد شده است. از آنجا که زبان همواره دچار تغییر و دگرگونی است، هیچ جای شگفتی نیست که ظفرنامه نیز سرشار از چنین کاربردهایی باشد، به ویژه که سراینده آن به

متون کهنتری چون شاهنامه نیز چشم داشته و بسیاری از کاربردهای کهن آن را در اثر خویش وارد ساخته است.

قسم اسلامیة (جلد اول): پست (۴۳۸۶)، ذق (۲۱۱۰)، غریم (۴۱۷۴)، کلفه (۱۹۲۱)، خُرّه (۱۰۹۷)، عصابه (۸۸۱۴)، غاله (۸۷۵)، غراره (۲۳۵۵)، فصیل (۱۸۹۰)، کَرّه (۲۶۷۵)، گشن (۱۱۷۱)، مَسکه (۷۳۲۵)، مِقْنَع (۲۶۹۵)، نوان (۲۶۶۳)، همال (۱۵۸۵) و... / **قسم احکامیه (جلد ششم):** ایار، (ص ۸۸ ب ۹۰)، جوژه (۱۲۴ ب ۲۲۴)، خات (۱۲۴ ب ۲۲۴)، شین (۲۷۰ ب ۱۳۵)، طَم (۱۰۳ ب ۳۵۸)، کُریغ (۳۰۲ ب ۹۵)، محفه (۲۴۶ ب ۷۳۱)، مردری (۳۶۴ ب ۱۶۰)، نوند (۱۰۵ ب ۳۸۴) و... / **قسم سلطانیة (جلد دهم):** ازدر (۲۳۱ ب ۱۲۳)، بلبلی (۲۵۶ ب ۵۲۵)، کریاس (۱۶۶ ب ۲۷۱)، کنارنگ (۲۰۲ ب ۱۱۸)، کهر (۹ ب ۱۲۳)، وحل (۱۳۷ ب ۸۷۶)، ویله (۲۰ ب ۲۹۸)، هیا (۱۹۱ ب ۷۱۴)،

* **واژه‌های ترکی و مغولی:** از آنجاکه ظفرنامه در عهد ایلخانی به نگارش درآمده و افزون بر آن، این اثر گزارش جنگها، دلیریها و کشورگشاییهای چنگیز و جانشینان اوست، بازتاب گسترده واژگان و اصطلاحات ترکی و مغولی-به ویژه واژگان نظامی- در آن، به گونه‌ای رعایت مقتضای حال محسوب میشود که خود از بنیادهای علم بلاغت است. این اثر هر چند زبان ساده‌ای دارد ولی برای فهم واژه‌های مغولی نیازمند آگاهی در مورد برخی اصطلاحات این زبان است و همین بسامد لغات مغولی است که به این اثر ارزشی ویژه بخشیده است. «در قرن هفتم و هشتم بر اثر غلبه مغول و تاتار و به کار داشتن یاسای چنگیزی و اداره مملکت با اصطلاحات خاص مغولی، زبان ترکی و علی‌الخصوص ترکی مغولی خیلی بیشتر از گذشته در ایران متداول شد و حتی بعضی از آنها چنان در زبان فارسی راه یافت که هنوز به صورت کلمات متداول در ایران به کار می‌رود. تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ج ۳: ۳۰۸»

ذکر اسامی جنگجویان در جلد دهم بیشتر از سایر جلدهاست:

ابقای و الجوتو و ارفسون چو شیر ژیان دست بسته به خون

تودان و شیکتور دو والاتبار ایاجی و ابداقه نامدار

سبتای و بلغار رز سونجاق و هندوقور پاک را

ایلناق سردار مردان کین تورالنای جنگی و ایمه کجین (ج ۱۰، ۴۱۲-۴۱۶)

همچنین ذکر اماکنی که نزد مغولان رایج بوده، مانند آق‌سو (۱۰ ب ۱۱۹)

باوجود رواج لغات و اصطلاحات مغولی در میان مورخان عصر، مستوفی تنها وقتی که به تاریخ مغول میرسد از این لغات استفاده میکند. او واژه «تومن» را که واژه‌ای رایج در عصر او بوده در دوره‌های قبل از مغول و لغات مغولی را تنها در دوره مغول استفاده کرده است.

جلد

ششم: آقچه (ص ۱۰۵ ب ۳۹۸)، اقطاع (ص ۳۴ ب ۱۷)، امیل (ص ۲۴ ب ۳۰۹)، ایقاق (ص ۳۸۹ ب ۸)، ایل (ص ۱۶۸ ب ۱۱۴۱)، باسقاق (۲۹ ب ۳۹۰)، ترغو (۳۰۰ ب ۷۴)، خواجه تاش (۳۵۸ ب ۳۰)، دادبک (۳ ب ۳)، ساواج (۲۷ ب ۳۵۲)، سیورغامیشی (۲۶ ب ۳۸۲)، سریت (۳۶۶ ب ۷)، قشتمور (۲۱۶ ب ۸۱)،

جلد دهم: اختجی: (۲۷۵ ب ۸۰۱)، ال: (۱۷۶ ب ۴۵۷)، الجه (۷۷۷ ب ۱۰۴)، اوزان (۱۰۴ ب ۳۳۸)، اولجامشی (۲۲ ب ۳۳۴)، ایران (۱۹۰ ب ۶۹۲)، ایناق (۲۰۰ ب ۹۶)، ایداجی (۲۳۹ ب ۲۶۴)، ایل چی (۲۲۸ ب ۷۵)، بلاک (۱۶ ب ۲۴۲) تومن (۱۲ ب ۱۷۰)، چمچه (۲۳۴ ب ۱۸۳)، چکینان (۲۱۱ ب ۲۴۳)، ساویمشی (۴۱ ب ۶۲۳)، سکسینچ (۵۷ ب ۸۸۳)، سنقر (۱۷۶ ب ۴۵۷)، طوی (۱۹۰ ب ۶۹۴)، قامان (۱۸۹ ب ۶۷۲)، قمیز (۱۹۰ ب ۶۹۲)، یارغوجی (۷۹ ب ۱۲۰۱)، یایلاغ (۱۹۶ ب ۳۱)، یرغو (۱۴۴ ب ۹۸۶)، یرلیخ (۱۶۷ ب ۲۹۰)، یورت (۹۷ ب ۲۱۹)، توغ (۱۱۰ ب ۴۰۶)، قورچی (۴۹ ب ۷۵۹)، منتقلای (۲۳۰ ب ۱۱۸)،

***واژگان عربی:** اگر واژه‌های عربی ظفرنامه را در مقایسه با شاهنامه بسنجیم، به مقدار خیلی زیادتری در مقایسه با آنچه در شاهنامه است، روبرو میشویم؛ ولی اگر با متون هم‌عصر شاعر که سرشار از واژه‌ها و ترکیبات عربی است مقایسه کنیم، مقدار واژه‌های عربی مورد استفاده کم است. اکثر واژگان عربی به کار رفته در اثر، واژه‌هایی معمول و پربسامد قرن هشتم است که بسامد آنها در قسم اسلامی (خصوصاً جلد اول) بسیار است که به اقتضای موضوع وارد منظومه شده‌اند. البته بسیاری از این لغات، اسامی و القاب خاص است که بنابر موضوع اثر وجود آنها طبیعی مینماید. کاربرد واژگان عربی در کنار واژگان اصیل ایرانی که نوعاً حماسی نیز محسوب میشوند؛ باعث کاهش روح حماسی و انسجام اثر شده است:

جلد اول: استنجاه (۷۴۲)، امل (۲۰۶۵)، بقاع (۹۱۷۱)، بدیل (۱۸۰۶)، تهجد (ج ۱: ۱۶۸۱)، مواتی (۹۱۶۳)، مفتی (۲۰۳۶)، مرصع (۲۰۷۵)، مکیال (۲۲۰۱)، ثرید (۸۶۶۷)، فجاره (۳۰۸)، سوار: (۸۷۳۹)، طی (۵۳۰)، تحاض (۷۵۹۲)، مُسکت (۷۵۶۳)، منکوحه (۶۶۹۸)، وفود (۳۵۵)،

...

در ابیات ۹۱۰۷-۹۱۳۱ تعداد ۱۱۴، نام و لقب (به تعداد سوره‌های قرآن کریم) برای حضرت محمد (ص) آمده است: آخر، آمر، ابطحی، امی، اول، اولی، بار، باطن، برقلیطس، فارقلیطا، المنحمن و..

همچنین از ابیات ۹۲۷۵-۹۳۳۷ در بخش «مخلفات مصطفی (صلعم)» به نامهای وسایل حضرت اشاره شده است: شمشیر، بتار، حتف، رسوب، صمصام، قضیب، غضب، مجذم/اسب: زلزاز، یعسوب، ورد، سبک، لخیف/کمان: بیضاء، روحا، شوخط/شتر: قصوا، غضبا/خر: عُفیر،

یعفور / سپر: زرلوق / علم: عقاب / ناقه: غضباء / استر: فضه / چوبدستی: ممشوق / مغفر: موشح

جلد سوم: ابطار (ص ۱۱۹ ب ۴۳)، بطیحه (ص ۱۳۰ ب ۲۷۷)، تَدْتَق (ص ۱۱۹ ب ۱۱)، تسویغ (ص ۱۱۹ ب ۴۳)، تشریق (ص ۴ ب ۱۶)، مَصْنَعَه (ص ۴ ب ۲۸)، نَخَّاس (ص ۱۹۷ ب ۴۳)، **جلد چهارم:** اباحت (ص ۱۷۹ ب ۷۷۶)، اسباط (ص ۳۱ ب ۳۵۸)، حلاقت (ص ۲۳۵ ب ۶۳)، مجاهز (ص ۲۴۰ ب ۱۴)، مطار (ص ۱۸۹ ب ۹۶۸)، مقوم (ص ۱۴۵ ب ۸۴)، **جلد ششم:** ترهات (ص ۲۸۰ ب ۱۱)، تعسف (ص ۱۵۲ ب ۷۹۴)، قمطیر (ص ۳۰۱ ب ۷۵)، مجابات (ص ۱۹ ب ۲۱۳)، مرائی (ص ۲۶۳ ب ۱۸)، مَقْر (ص ۹۲ ب ۱۲۶)، / **جلد دهم:** اغلال (ص ۱۸۰ ب ۵۲۲)، تسدیس (ص ۱۵۱ ب ۴۳)، سراری (ص ۶۳ ب ۹۷۵)، مَجَوْف (ص ۱۶ ب ۲۴۴)، مَشْرَف (ص ۸۹ ب ۹۲)، مشتهر (ص ۱۴۸ ب ۱۰۴۹)،

* ترکیب‌سازی :

مستوفی، به علت رعایت امانت و اینکه سعی کرده از اصل متون منثور عدول نکند، کمتر به واژه‌سازی و ترکیب‌سازی توجه کرده است. در واقع قابلیت ترکیب‌سازی او در مقایسه با شاهنامه بسیار ضعیف است.

جلد اول: پُر آکنده (ص ۹۳۱۴)، دوبالا (ص ۹۱۳۷)، رودگانی (ص ۲۰۲۳)، پوی پوی (ص ۶۴۷۰)، تیز ویر (ص ۸۹۹۲)، بادوار (ص ۷۸۱۱)، برگشته سر (ص ۴۵۲۶)، پذیرفتکاری (ص ۷۵۶۹)، شعر پیکار (ص ۴۶۲۶)، خویشکام (ص ۴۹۴۳) / **جلد سوم:** خرده‌نگر (ص ۲۲ ب ۷۶)، زان سری (ص ۵۹ ب ۸۷۰)، مردریگ (ص ۱۷۱ ب ۴۱۱)، پاکرا (ص ۱۹ ب ۱)، **جلد چهارم:** مُردری (ص ۳۴۴ ب ۳۰)، یک رکابی (ص ۲۲۶ ب ۱۲) / **جلد دهم:** رهبر (ص ۱۵۴ ب ۱۰۱)، ایران خدا (ص ۲۲ ب ۲)،

بخشی از ترکیب‌سازی مستوفی در قسم اسلامی، مربوط به ساختن ترکیبات اسمی برای حضرت محمد (ص)، امام علی (ع) و دیگر امامان است. به بخشی از این ترکیبات اشاره میشود: **القاب و صفات حضرت محمد (ص): جلد اول:** رسول بحق، رحمت عالمین، حبیب خدا، واضع کار دین (ص هفت ب ۱۲۵)، شاه اسلام (ص ۱۹۰ ب ۴۰۲)، شاه انام (ص ۸۸ ب ۱۷۸۶)، شاه پیغمبران (ص ۴۰ ب ۷۱۷)، قبه المسلمین (ص ۴۳۱ ب ۹۱۲۲)، موخر به دعوت (ص ۴۳۱ ب ۹۱۲۷)، نبی رحمه و التوبه و الملحمة (ص ۴۳۰ ب ۹۱۱۲). **جلد دوم:** پیشواي انام (ص ۲۸۰ ب ۳۲)، خدیو امم (ص ۱۲۰ ب ۹۴۹)، خدیو انام (ص ۷۰ ب ۱۳۸۴)، رسول انام (ص ۴۸۶ ب ۲۹۱)، سردار کونین (ص ۱۷۵ ب ۲۰۴۷)، فخر بشر (ص ۲۲۴ ب ۲۵۱) فخر انام (ص ۳۳۱ ب ۵۵۰)

القاب و صفات امام علی (ع): ابوتراب (ص ۱۵۱ ب ۳۱۶۰)، جفت بتول (ص نه، ب ۱۵۴)، سر اولیا (ص ۱۲۷ ب ۲۶۵۰)، شاه مردان (ص ۱۴۷ ب ۳۰۹۷)، صاحب ذوالفقار (ص نه، ب ۱۵۵)،

شیر حق(ص ۹۹ ب ۲۰۳۹)، شیر خدا(ص ۱۲۷ ب ۲۶۵۵ و...) شیر روز نبرد(ص ۳۰۰ ب ۶۳۶۸)، شیر مرد خدا(ص ۲۳۲ ب ۴۹۰۵)، شیر یزدان(ص ۲۶۲ ب ۵۵۳۵)، ولی خداوند(ص نه، ب ۱۵۴)/ **جلد دوم:** شیر خدا(ص ۲۵۱ ب ۸۰۰)، شیر روز نبرد(ص ۱۵۵ ب ۱۶۵۷)، شیر یزدان(ص ۲۵۱ ب ۸۰۴)، شیر مرد اله(ص ۲۴۱ ب ۵۹۸) / **عایشه:** بانو بانوان(ص ۲۰۷ ب ۵۷۵)، بانو نامور(ص ۲۲۸ ب ۳۳۰)، بانوی فرخنده(ص ۲۳۲ ب ۴۲۳) سر بانوان(ص ۲۳۸ ب ۵۴۲)، مادر مومنان(ص ۲۲۵ ب ۲۶۷)/ **فاطمه(س):** بانوی بانوان(ص ۱۴۷ ب ۳۱۰۰)، **ابوبکر:** عبد کعبه(ص ۱۴ ب ۱۴)،

*** کاربرد لغات و ترکیبات حماسی:** یکی از مهمترین راه‌های شناخت ویژگی‌های سبکی حماسه‌ها، بررسی بسامد نوع واژه‌هایی است که فضای حماسی و میدان جنگ و نبرد را تداعی میکنند. شمشیر و تیغ، گرز و سنان، نام آلات و ادوات جنگی است که بیشترین کاربرد در این منظومه دارد. رایجترین حیوان سواری در جنگها اسب است.

قسم اسلامیه(جلد اول): باره(۵۵۵۷)، خود(۴۸۳۲)، سپهدار(۶۶۶۲)، هرآی(۱۸۰۰)، خونبها(۵۸۳۷)، دژم(۱۰۷۹)، هیون(۲۷۰۷) و.../ **قسم احکامیه(جلد ششم):** سندروس(۲۹۴ ب ۵۵)، شغب(۱۰۵ ب ۳۸۸)، غزا(۲۲ ب ۲۶۰)، یزک(۳۸ ب ۱۰۳)، یکران(۳۶ ب ۵۰) و.../ **قسم سلطانیه(جلد دهم):** حصن(۱۱۷ ب ۵۴۱)، دهاده(۳۵ ب ۱۰۳)، سَلَب(۳۰ ب ۴۶۲)، سوفار(۲۳۲ ب ۱۴۷)، گشاد(۴۲ ب ۶۴۴)، نوند(۱۳۸ ب ۸۹۶) و...

ترکیبات حماسی اثر نیز تقلیدی از ترکیبات شاهنامه هستند: رزم توز(ج ۱: ۵۱۱۵)، رزمن(ج ۱۰ ص ۸ ب ۱۰۵)، وپله کنان(ج ۱۰ ص ۱۰ ب ۱۳۰)، خنجر گزار(ج ۸ ص ۸ ب ۱۳۶) پرخاشخ(ج ۱۰ ص ۱۱ ب ۱۵۹) و...

۲-۱-۳- سطح نحوی:

حمدالله مستوفی در دوره‌ای زندگی میکرده که زبان فارسی به دلیل گستردگی مراکز آموزشی به صورت معیار و خارج از گویشها و لهجه‌ها در مدارس تدریس می‌شده است، بنابراین خروج از هنجار زبانی دوره وی زیاد در اثر دیده نمیشود. اما تقلید از شاهنامه باعث شده که معیارهای نحوی و گویشی فارسی سبک خراسانی در اثر وارد شود. چون بجز این نکته، ویژگی خاصی در قسمت نحوی نیست از شرح آن خودداری شده.

۲-۲- سطح ادبی:

از نظر شعر و سخن‌سرایی، ظفرنامه تقلیدی ضعیف از شاهنامه است. مرتضوی به نقل از بلوشه ارزش ادبی این اثر را «صفر و کاملاً ناچیز» میدانند(مسائل عصر ایلخانان، مرتضوی: ۵۶۰) زیرا محدودیت نقل «تاریخ» مجالی برای اوج‌گیری و پرواز سخن برای حمدالله مستوفی باقی نمیگذارد. بنابراین «از مستوفی و همچنین دیگر سرایندگان منظومه‌های تاریخی به

دلیل ماهیت تقلیدگونه و نیز ویژگی صرفاً تاریخی آثارشان نباید متوقع خلق اثری در حد و اندازه شاهنامه فردوسی داشت. با این وجود برای ظفرنامه مستوفی باید حد متوسطی را در میان تمامی منظومه‌هایی که به تقلید از شاهنامه نگاشته شده‌اند، قائل شد. (ظفرنامه، مقدمه ج ۱: کط-کح)

این اثر در همه جا یکدست نیست و زبان وی در توصیف صحنه‌های رزم و بزم (خصوصاً در قسم سلطانیه) قوی و سرشار از تصاویر ادبی میشود.

***اغراق:** پرکاربردترین صورخیال در اثر حماسی، اغراق است اما برخلاف اینکه استادان بلاغت، اغراق را جوهر حماسه و پرکاربردترین تصویرشاعرانه در شعر حماسی میدانند، در ظفرنامه اغراق رنگ و بوی چندانی ندارد و نسبت به روح حماسی و حجم اثر تعداد اغراقها زیاد نیست و علت آن جنبه تاریخی بودن آن است. بیشتر اغراقها برای توصیف میدانهای نبرد آورده شده است و تقلیدی از شاهنامه هستند:

ز بس نامور لشگر کینه‌توز ندیدند پیدا کسی روی روز (ج ۱۰ ص ۹ ب ۱۱۳)

اغراق در قسم سلطانیه خصوصاً جلد دهم بیشتر به چشم می‌خورد. اما در این اثر اغراقهای بجا و مناسب شاهنامه که لازمه روح حماسه و وصف قهرمانان ملی ایران بوده، جای خود را به گزافه‌گوییهای دور از واقعیت و دروغین داده که شاهان مغول را علی‌رغم نداشتن اقتدار لازم برای فرمانروایی، در حد قهرمان بالا میبرد؛ قهرمانانی که هیچگاه نمیتوانند با رستم شاهنامه برابری کنند.

ندانست کس از زمین آسمان ز بس جنگ و جوش و بد بدگمان (ج ۸ ص ۱۸ ب ۳۵۹)
در حقیقت، در اکثر مواردی که اغراق به کار برده برای نشان دادن عظمت کار پادشاه یا فردی بوده است که از نظر شاعر بزرگ جلوه می‌نموده است:

روان کرده از دشمنان خون به جو (ج ۷ ص ۱۰۰ ب ۱۶۰۰)، ز زخم دلیران زمین گشت چاک (ج ۷ ص ۱۵۹ ب ۲۹۵۹)، ببردند از روی خورشید رنگ (ج ۷ ص ۳۵۷ ب ۷۰۹۳)، ز خون دلیران بر آن دشت جنگ زمین بود هم‌رنگ پشت پلنگ (ج ۱۰ ب ۱۴۷)

***تشبیه:** در ظفرنامه، بنابه ضرورت شعر و نوع حماسی آن و توصیف صحنه‌های نبرد، تشبیهاتی زیبا و هنری به کار رفته که متاسفانه بیشتر تکراری و تقلیدی هستند. ادات تشبیه و مشبه‌به‌های خاص شاهنامه مانند «به کردار باد» (ج ۱۰ ص ۳۱ ب ۳۱)، به کردار آذر گشسب (ج ۱: ۵۷۴۴) در این اثر فراوان دیده میشود.

تشبیهات دارای رنگ مادی و اجزای آنها محسوس و ملموس هستند. بالغ بر ۹۰ درصد تشبیهات حسی است و بیشتر تشبیهات به مظاهر طبیعت مانند خورشید، ماه، کوه، ابر و... مربوط میشود. قهرمانان نیز به حیوانات درنده مانند شیر و پلنگ و غیره تشبیه میشوند.

همانند ساختن قهرمانان به شخصیت‌های شاهنامه فردوسی و دیگر شخصیت‌های اسطوره‌ای و تاریخی نیز بسامد قابل توجهی دارد.

مستوفی گاه با تشبیه تفضیل، مشروط و مرکب، درصدد نوکردن تشبیه برآمده است. به حدی که قاضی مکه، پسر یکی داشت از ماه و خور خوبتر (ج ۳ ص ۱۲۳ ب ۱۳۱)،

چو قدش بدی مهر تابان به چهر اگر مهر باشد بر سپهر (ج ۷ ص ۵۰ ب ۴۷۵)
از آن سرکشان گشت درگه چنان که از انجم به شب همنشین آسمان (ج ۷ ص ۸۲ ب ۱۲۱۲)

چو گرگ گرسنه به سوی رمه بدان شهر رفتند لشگر همه (ج ۸ ص ۸ ب ۱۵۱)
از لحاظ ساختاری اکثر تشبیه‌ها کامل هستند و گاهی انواع دیگر تشبیه در اثر دیده میشود. اما تشبیه بلیغ به صورت اضافه تشبیهی بسامد بیشتری دارد که اکثر آنها غیر حماسی هستند: باغ گفتار (ج ۲ ص ۲ ب ۲۲)، سنگ جهل (ج ۷ ص ۸۸ ب ۱۳۳۱)، نهنگ هلاک (ج ۸ ص ۲۶ ب ۵۴۹)، گل کام (ج ۱۰ ص ۱۳ ب ۱۸۸)، دَرّ معنی (ج ۱۰ ص ۱۵۰ ب ۲۱۶)، نهنگ بلا (ج ۱۰ ص ۱۰ ب ۱۳۲) و...

تشبیهات این اثر بیشتر در صحنه‌های توصیف روز و شب و بهار و میدانهای جنگ به کار رفته است. تشبیهات مربوط به توصیف روز و شب و بهار کاملاً غنایی هستند، مانند: عروس جهان چون هزاران نگار (ج ۴ ص ۱۳ ب ۵) / چو شد روی گیتی چو روی نگار (ج ۱۰ ص ۱ ب ۱) / چنان شد ز سبزه لب جویبار / که از خط نازک عذار نگار (ج ۱۰ ص ۴ ب ۴) و... اما در تشبیهات مربوط به توصیف صحنه‌های نبرد نیز، به عناصر غنایی برخورد میکنیم، به عنوان مثال در شواهد زیر، مشبه‌به‌ها غنایی هستند و با روح حماسه سازگاری ندارند و باعث تضعیف آن شده‌اند: بیارید از آن گونه تیر از آسمان / که در تیر مه ژاله از آسمان (ج ۷ ص ۸۷ ب ۱۳۰۶)، برایشان بیارید چون ژاله تیر (ج ۱۰ ص ۱۰ ب ۱۳۸)، سپه درهم آمد چو یک عقد در (ج ۱۰ ص ۱۲ ب ۱۷۲)،

***استعاره:** در این اثر استعاره، خصوصاً نوع مصرحه آن کاربرد چندانی ندارد و تنها در آغاز داستانها و هنگام توصیف روزگار و شب و روز دیده میشود:

به گیتی از ابر بهاری نثار به هرجا بیامد در شاهوار (ج ۷ ص ۱۶۳ ب ۳۰۵۵)
یا در پایان داستانها که شاعر (همانند فردوسی) با مرگ قهرمانانش متأثر شده و از ناپایداری دنیا سخن میگوید:

بدین کوژ پشت کبود خرف مده دل که گردد مهت منخسف (ج ۱ ص یازده، ب ۱۹۳)
مجو هیچ کامی ز چرخ کبود بدین خاکدان سر میاور فرود (ج ۱ ص یازده ب ۱۹۷)

در مواردی نیز که استعاره را برای توصیف دلاوران به کار میبرد، بیشتر استعارات کلیشه‌ای و تکراری هستند، مانند شیر و اژدها و دیو و...

اما استعاره مکنیه و نوع تشخیص آن بسامد قابل ملاحظه‌ای در ظفرنامه دارد. نمونه‌های تشخیص در ظفرنامه باوجود تکراری بودن بر پویایی و تحرک تصاویر افزوده است: درآمد تماشاکنان نوبهار (ج ۴ ص ۱۳۵)، چو صبح از سر کوه برکرد سر (ج ۷ ص ۱۵۸ ب ۲۹۴)، فلک آفرین‌خوان بر آن تاجور (ج ۱۰ ص ۱۰۶۵ ب ۱۰۲۱)، می از ساغر لاله نوشید، خاک (ج ۱۰ ص ۱۰۶ ب ۶)،

اوج زیبایی تصاویر هنگامی است که استعاره و تشخیص در یک بیت با هم در زیبایی‌آفرینی نقش داشته‌باشند:

چو شب مشک ریخت بر زعفران (ج ۱ ص ۴۰ ب ۷۱۷) سحرگاه چون چادر قیرگون / ز سر کرد شخص زمانه برون (ج ۳ ص ۱ ب ۱) به تن تا جهان داشت دیبای زرد (ج ۴ ص ۲۹۰ ب ۴۰)،
چو گیتی بپوشید شعر سیاه (ج ۴ ص ۲۹۰ ب ۴۱)

***کنایه:** کنایات این اثر بیشتر از نوع فعلی و ایما هستند. کنایات حماسی بیشتر در قسم سلطانیه و در صحنه‌های توصیف نبردها آمده است که بیشترین آن «دمار از کسی درآوردن» است. نمونه‌ها: در پرده شدن (ج ۱: ۹۱۷۶)، چشم در آب بگردیدن (ج ۱: ۱۰۹۱)، برکام کسی بودن (ج ۱: ۸۷۲۶)، دود برآوردن (ج ۱: ۶۴۸۲)، از چیزی سیر شدن (ج ۳ ص ۱۴ ب ۲۳۲)، گرد برانگیختن از کسی (ج ۴ ص ۵۶ ب ۳۹)، سر کسی به گاز آمدن (ج ۴ ص ۱۹۴ ب ۱۰۶۸)، قفیز پرآمدن (ج ۶ ص ۱۱۴ ب ۲۱)، دم درکشیدن (ج ۸ ص ۹ ب ۱۷۰) گردن افراختن (ج ۸ ص ۹ ب ۱۶۲) از سر چیزی برخاستن (ج ۸ ص ۸ ب ۱۵۵)، روی پیچیدن (ج ۸ ص ۷ ب ۱۳۰)، کلاه برافروختن (ج ۸ ص ۳ ب ۳۸)، زانو زدن (ج ۸ ص ۴ ب ۶۷)، روز بر کسی سیاه کردن (ج ۱۰ ص ۶ ب ۸۰)، سر کسی را زیر گرد آوردن (ج ۱۰ ص ۷ ب ۸۲)، میان بستن (ج ۱۰ ص ۸ ب ۱۰۳)، کف بر لب آوردن (ج ۱۰ ص ۱۰ ب ۱۳۰) و...

***تلمیح:** بنا بر موضوع اثر که حماسی است، بیشتر از اساطیر حماسی و نوعاً ایرانی که در واقع همان شخصیت‌های برجسته شاهنامه فردوسی هستند استفاده شده است که هر چه به جلد‌های پایانی اثر نزدیک میشویم بسامد استفاده از اساطیر ایرانی بیشتر میشود.

تلمیح به آیات و احادیث: این نوع تلمیح، بیشتر در قسم اسلامی دیده میشود: جلد اول: تویی همچو دیگر رُسل بی‌گمان (ص ۴۲۴ ب ۸۹۸)، یکی و یکی راست بنیاد از (ص ۱۶ ب ۱۶)، ستم گفت: روح است از امر خدا (ص ۶۶ ب ۱۲۸۹)، در قدرتش لفظ کن برگشود (ص چهار، ب ۵۵).

تلمیح به داستان پیامبران: سخن راست از لحن داوود یاد/ به حکم سلیمان وزان بود
باد (ج ۱ ص ۱۰۹ ب ۲۲۶۰)، چو افتادن آدم اندر گناه/ چو طوفان کزو گشت مردم تباه (ج ۲ ص
۱۳۵ ب ۱۲۷۲)، به نوح و براهیم خستو نگشت/ ز موسی و عیسی هم اندر
گذشت (ج ۱ ص ۲۶۱ ب ۶۲۴)،

تلمیح به شخصیت‌های دینی: که ابلیس با آن همه بندگی/ که کردی در اول
سرافکندگی (ج ۱ ص ۹۰ ب ۱۸۲۹)، ز آزر سخن گفت با مصطفی (ج ۱ ص ۷۸ ب ۱۵۷۱)، چو
عیسی ز مریم پدید آوری (ج ۷ ص ۳۳ ب ۱۰۰)

تلمیح به شخصیت‌های غیر دینی: چو حاتم سزیدیش بنده بسی (ج ۱ ص ۹۶ ب ۲۲۱۰)
ارسطو و بوزرجمهر گزین... (ج ۱ ص ۱۵۶ ب ۱۰۸)، اگر دیدیش اصف برخیا
(ج ۱ ص ۱۵۶ ب ۱۰۷)، که بد گنج قارون برش پایمال (ج ۱ ص ۱۵۶ ب ۱۱۱)، حکایات طایبی
همه گشت طی (ج ۱ ص ۲۰۶ ب ۲۰۰) و..

نلمیحات غنایی: در این اثر، تنها در یک مورد دیده میشود: چو لیلی و مجنون بدند
داستان (ج ۲ ص ۴۰۹ ب ۱۲۵۲)

تلمیحات اساطیری: به کینه ز ضحاک بد بیشتر/ به خونخواری از گرد رستم
بتر (ج ۱ ص ۹۶ ب ۲۲۱۱) به مردی چو رستم، به کوشش چو سام (ج ۱ ص ۱۹ ب ۲۹۰)، اگر
خود به مردی شود پور زال (ج ۱ ص ۲۴ ب ۳۷۵)، به یک تیر مانند
اسفندیار (ج ۱ ص ۲۳۲ ب ۱۵۳) و..

۲-۳- سطح فکری

محتوا و مضمون هر نوشته، بیانگر افکار صاحب آن نوشته است. اگر برای بررسی هر
سبکی، آنگونه که شمیسا به سه سطح زبانی، فکری و ادبی قائل شده است، استناد
کنیم (کلیات سبک شناسی، شمیسا: ۱۵۳) محتوا و مضمون را میتوان در سطح فکری سبکها
بگنجانیم.

حمدالله مستوفی کلامش را در قسم الاسلامیه و در جلد نخست با ستایش خداوند آغاز
میکند، سپس به ثنای پیامبر گرامی اسلام میپردازد و سپس به شرح وقایع تاریخی میپردازد.
در جلد دوم نیز آغاز کلام مستوفی با نام و یاد خداوند است، سپس به وصف خرد میپردازد
، بعد در مورد آفرینش انسان صحبت میکند. در مدح صحابه و خلفای راشدین و امامان
معصوم (ع) سخن رانده و به اظهار مذهب و دیدگاه خود درباره امور اعتقادی سخن پرداخته
است. در قسم الاحکامیه نیز در ابتدا به وصف عظمت خداوند پرداخته و سپس فهرست
سلسله‌های عجم را در دوره اسلامی به طور خلاصه ذکر میکند. در این اثر به جز بیان وقایع

تاریخی، ویژگیهای فکری دیگری نیز دیده میشود. در ادامه به برخی از این ویژگیها اشاره میشود:

***موضوعات حکمی و اندرزی:** فردوسی گهگاه در پایان داستانها یا جنگها و حوادث، راوی را کنار میگذارد و عقاید خود را بازمیگوید؛ مستوفی نیز همین روش را دنبال میکند. از جمله مشترکات بارز این دو مولف، تکیه هر دو بر اشارات اخلاقی و ابراز پند و حکمت آموزی و نصایح و مواظمت متعدد در مواضع مختلف، بویژه در پایان هر داستان است، به عنوان مثال در قسم اسلامیه: در مرگ مامون
بلی چیز دنیا نهان و آشکار نبود و نخواهد بدن پایدار
خنک آنکه از خوشی این جهان نشد غره و بود از آگهان... (ج ۳ ص ۱۴۹-۱۵۰ ب ۶۵۲-۶۵۸)

در قسم احکامیه (در مرگ مسعود غزنوی):

چنین است آیین این روزگار ازویی گرامی و زو زار و خوار
نه آتش ز مهر و مه اینش ز کین که در آفرینش شدش خو چنین (ج ۵ ص ۲۴۸ ب ۴۴۲-۴۴۳)

در قسم سلطانیه، در مرگ چنگیز:

چه جویی همی شاهی و کام و ناز چو اندر زمانه نمانی دراز
جهانی که بگذاشت باید به درد چرا شاد باشد ازو زادمرد... (ج ۷ ص ۳۹۶، ابیات ۷۹۹۱-۷۹۹۸)

مستوفی نیز همانند فردوسی، گاه در حین نبردها و حوادث، روایت را کنار گذاشته و عقاید خود را بازگو میکند:

به گیتی به از یکدلی کار نیست دودل در زمانه به جز خوار نیست (ج ۷ ص ۱۰۰ ب ۱۶۱۳)

ز تخم بد اندر جهان بار نیک نیاید نه از مرد بد کار نیک (ج ۷ ص ۸۵ ب ۱۲۷۴)

به علاوه در بخشهایی از اثر «پندنامه‌هایی» از شاهان و وزیران را می‌آورد، به عنوان مثال، در جلد سوم بخشی با عنوان «ذکر احوال وزرای مکتفی و عبرت بینندگان را» (ص ۲۳۵) آمده که همانطور که از عنوان مشخص است، سراسر پند و اندرز است. یا در جلد پنجم، بخشی تحت عنوان «پندنامه‌ی وزیر نظام‌الملک جهت سلطان» (ص ۶۴) شامل ۱۰۰۰ بیت است. همچنین در وصیت‌نامه‌ی شاهان نیز حکمتها و اندرزها فراوان است، مانند وصایای منصور خلیفه با پسرش مهدی (جلد سوم: ص ۵۵)، یا «ذکر وصایای چنگیزخان» (جلد هفتم: ص ۳۷۷)

***توصیف:** توصیفات ظفرنامه بسیار اندکند و در مقایسه با توصیفات شاهنامه، بسیار ضعیف پرداخته شده‌اند. مستوفی حتی در توصیف صحنه‌های نبرد نیز ضعیف عمل میکند.

البته در بخشهایی که مستوفی به توصیف خصوصاً توصیف میدان نبرد میپردازد کاربرد صورخیال بیشتر میشود.

از موارد مهم دگر توصیف در این اثر میتوان به توصیف شب و روز (که معمولاً در آغاز داستانها آمده است) اشاره کرد. این توصیفات معمولاً از چهار بیت تجاوز نمیکند. تنها در یک مورد در وصف بهار یک توصیف طولانی دیده میشود: (ج ۱۰ ص ۱۸-۱)

***ذکر دقیق زمان و مکان:** ظفرنامه به لحاظ تاریخ‌نگاری حاوی ویژگیهای منحصر به فردی است. یکی این که این اثر برای اولین بار به بیان ویژگیهای تاریخ منظوم و تفاوتها و امتیازات آن در مقابل تواریخ منور پرداخته که این امر در حوزه روش‌شناسی علم تاریخ امری بدیع است. (ظفرنامه، رستگار: نه) یکی دیگر از امتیازات تاریخی کتاب، ذکر دقیق تاریخ وقایع است.

در ظفرنامه، تمامی رویدادها براساس سالشمار نقل شده است. مستوفی در هنگام ذکر تاریخ ایام، علاوه بر تاریخ هجری، به سالشماری ایرانیان نیز نظر دارد: ز نهد فزون بیست و یک رفته سال ز اسکندری روز، وقت زوال ... دو و نه ز شاهی پرویز، سال مه، اردیبهشت و به مسعود فال رمضان گذر کرده بیست و چهار به دوشنبه آمد ز پروردگار (ج ۱ ص ۳۶-۶۴۰-۶۴۳) در قسم سلطانیه نیز، تاریخ هجری و سالهای مغولی را نیز ذکر میکند: به ششصد شده شصت و سه بر سری = ستم روز فرخ ز ماه صیام = به سالی که ایغور کند نام گاو/ به ماهی که خور جوید از شیر تاو (ج ۱ ص ۳۰-۴۰-۴۲)، به سالی که خواند مغول گوسفند (۱ ص ۸۸۴) و برای تاریخ اتمام کتاب ظفرنامه سه تاریخ را ذکر میکند: ۷۳۵ هجری، ۱۶۴۴ اسکندری و ۷۰۲ یزدگردی.

***ذکر منابع:** فردوسی در ابتدای پاره‌ای از داستانها برای به دست دادن منابع و مأخذ اثر سترگ خود از راوی سخن میگوید: مانند: دهقان، گوینده پهلوی، گفته باستان و... و گاهی نام راویان را ذکر میکنند. مستوفی نیز از اشخاص و راویانی که در اثر خود از آنها استفاده کرده، نام میبرد. «یکی دیگر از نکات دیگر در ارتباط با جنبه تاریخ‌نگاری این منظومه، بحث رعایت امانت‌داری و متابعت از منابع مکتوب معتبر است که مستوفی همچون پیشوای خود فردوسی به آن توجه داشته است.» (ظفرنامه، مقدمه جلد سوم: نوزده-بیست) ز نقل جریر، قتیبه از عرب / ز حمزه ز ابن اثیر و وهب (ج ۱ ص ۱۳) ز جامع حکایات این داستان (ج ۲ ص ۱۶۰-۱۷۴۸) چنین آدم نقل از واقدی (ج ۲ ص ۲۱۰ ب ۶۲۵) چنین گفت بیضاوی نامدار (ج ۴ ص ۶ ب ۲۵)، چنین مسکوی گفت در کارشان (ج ۴ ص ۴۴ ب ۲۴)، چنین گفت

عتبی والانژاد/ چو اندر یمینی سخن کرد یاد (ج ۴ ص ۱۲۴ ب ۲۶)، ز قول جوینی درین داستان (ج ۲ / ۶) و...

در مورد منابع تاریخ مغول نیز باید گفت از آنجاکه مورخ خود در سال هشتم ق. می‌زیست و آن دوران را تجربه کرده است و به دلیل نوع مسوولیتی که در دربار داشته به کتابها و مآخذ و کتب دیگر دسترسی و به مطالعه آنها پرداخته است، میتوان نوشته‌های او را متقن دانست. به علاوه، به علت اینکه اجداد مستوفی همگی در دربار سلاطین سمت داشته‌اند، دسترسی وی به یادداشتها و منابع مستند سهل بوده است. « در این مورد، جد اعلایش امین‌الدین نصر مستوفی که در آن موقع نود و سه ساله بوده (از سعدی تا جامی، براون: ۱۳۸-۱۳۹) و حادثه هجوم مغول به ایران را درک کرده و اکثر جنگها و رویاروییها را به چشم خود دیده، کمک بزرگی به وی کرده است (ظفرنامه، مقدمه جلد ششم: ه)

* ذکر اشعار دیگر شاعران

در جلد اول: چهار بیت عربی، ۲۴ بیت از فردوسی، نظامی، خواجه نصیر و مولوی؛ در جلد دوم: یک بیت از سعدی (ص ۱۴۶) در جلد سوم: ۵ بیت عربی و ۸ بیت فارسی آمده است (۳ بیت از فردوسی و مولوی و انوری و ۵ بیت از شاعران ناشناس)، در جلد چهارم، ۱۳ بیت آمده است. دوبیت از شعر معروف حنظله بادغیسی (مهتری گر به کام شیر در است...) شش بیت از قصیده معروف رودکی (بوی جوی مولیان)، دو بیت منسوب به عنصری و دو بیت منسوب به فردوسی که مستوفی آنها سبب واگذاری سرودن شاهنامه از سوی محمود به وی میدانند و یک بیت از شاعری گمنام. در جلد پنجم علاوه بر ذکر نام کمال الدین شاعر (۲ مرتبه) و فرید بن کاتب، سه بیت از سعدی (ص ۷۸، بیت ۳۲۸-۳۳۰) می‌آورد. در جلد ششم، تعداد ۴۶ بیت در قالبهای مختلف، (دوبیتی، قصیده، و...) از شاعرانی مانند وطواط، فردوس سمرقندی، انوری، نورالدین منشی و... که نام برخی از آنها مشخص نیست آمده است.

* **تعصب مذهبی**: درباره کسانی که به نگارش تاریخ اسلام می‌پردازند، بحث مذهب مورخ از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، چراکه خواه ناخواه در متن موضع‌گیریهای سیاسی - اعتقادی وی وارد میشود. حمدالله مستوفی مسلمان سنی شافعی بود (ظفرنامه، مقدمه جلد سوم: یازده) با این وجود در اثرش عنایت ویژه به ائمه تشیع دارد. از جمله این که امام حسن (ع) را اینگونه معرفی میکند: «خلافت امیرالمومنین، حامد رسول رب العالمین، الحسن المجتبی بن علی المرتضی، رضی الله عنهما» و دوران خلفای راشیدن را با عنوان «خلافت» و از حکومت بنی امیه به بعد را با عنوان «سلطنت» و امامان شیعه را با القاب «امام اعظم»، «امام معصوم» یا با عنوان کلی «ائمه الطاهرین» یاد میکند. این امر البته بازتاب شرایط حاکم بر اوضاع دینی - اعتقادی عصر ناظم است، عصری که در اثر تسامح مذهبی حکمرانان، شیعه جان گرفته است.

وی برای اسماعیلیان عنوان «تغلب و تسلط ملاحظه بر ایران» به کار میبرد و در اشعارش همه جا از آنان با عنوان ملحدان و اهل الحاد یاد میکند. گاه درباره مغولان از واژه «دشمن» استفاده و در درگیری مصریان با مغول از مصریان جانبداری میکند. (ج ۱۰، ص ۱۰۲۴-۱۰۴۴) به علاوه مستوفی، بنا بر عرق ملی، یا احتمالاً با تاثیر از شاهنامه، کوشش داشته فضای منظومه اش را ایرانی کند. صرف نظر از ساخت عناوینی چون «شاه انام»، «شاه پیغمبران» و... نشستن الطایع به خلافت بغداد را شاه شدن وی در ایران زمین روایت کرده است:

چو طایع در ایران زمین شاه شد همه ملک او را نکوخواه شد (ج ۳، ص ۲۶۵ ب ۱)

***انتساب عناصر فرهنگ ایرانی به مغولان:** مهمترین عنصر فرهنگ ایرانی «فر» کیانی است که در شاهنامه به عنوان یک اصل اساسی در مورد فرمانروایان و هم سرزمین ایران مطرح شده است و محاط در دایره «فر ایرانی» است و نمیتواند نصیب تورانیان و ترکان شود. (مسائل عصر ایلخانان، مرتضوی: ۴۶-۴۷) اما در قسم سلطانیه، مستوفی فر کیانی ایرانیان را در قسم سلطانیه به شاهان مغول نسبت میدهد. به عنوان مثال نسبت دادن فر به اوکتای: به سال نخستین شد از فر او (ج ۸، ص ۶۱۷) یا به غزان خان: چو با فر ایزدی بود یار (ج ۱۰، ص ۲۶۱ ب ۶۲۷)،

نتیجه گیری

سبک ظفرنامه تقلیدی از شاهنامه است و مستوفی از این کتاب سترگ بهره ها برده است چه از نظر محتوا و چه از نظر زبان. مستوفی با ایجاد تغییرات در ساختمان برخی واژگان، شیوه کاربرد کلمات و ترتیب نحوی جملات سعی در حفظ وزن اثر خویش دارد. تقدیم فعل، استفاده از ضمیر وی و او برای غیرجاندار، به کار بردن جمله وارده های خاص شاهنامه، مطابقت صفت و موصوف و به کار بردن ضمیر مبهم و واو عطف یا ربط در آغاز مصراعها، از شاخصه های نحوی کلام اوست. ظفرنامه دارای بیشترین تعداد واژگان شاهنامه فردوسی، اعم از ترکیبات و کاربردهای کنایی است.

ظفرنامه اثری متوسط است و ارزش ادبی چندانی ندارد. چراکه به تناسب موضوع، شاعر مجالی برای لفاظیهای ادبی نیافته و هدفش تنها گزارش منظوم رویدادهای تاریخی است. بیشترین صورخیال موجود در ظفرنامه، اغراق، تشبیه، استعاره، کنایه، و تشخیص هستند. بیشتر تشبیهات، استعارات و کنایات این منظومه، تکراری و تقلیدی هستند.

وجود اشارات اخلاقی و ابراز پند و حکمت آموزی، در مواضع مختلف (خصوصاً در خاتمه داستانها و به تقلید از شاهنامه)، دقت در ذکر تاریخ وقایع و... از ویژگیهای فکری مهم این اثر است. ظفرنامه با این که به پیروی از شاهنامه دارای سبکی نسبتاً ساده و روان است، اما به دلیل ویژگی تقلیدی آن و نیز سروده شدن در دوره ای که گرایش به دشوارنویسی در آن وجود داشت، اندکی تکلف در آن یافت میشود. به طور خلاصه حمدالله مستوفی با وجود

اینکه، رشد یافته مکتب عراقی است اما ظفرنامه او (به علت تقلید از شاهنامه) از جنبه‌های مختلف بیشتر در سبک خراسانی جلوه‌گری میکند.

منابع

- از سعدی تا جامی (۱۳۵۱) براون، ادوارد؛ ترجمه علی اصغر حکمت، تهران: ابن سینا
- انواع ادبی (۱۳۹۳) شمیسا، سیروس؛ چاپ پنجم از ویراست چهارم، تهران: میترا
- انواع ادبی و آثار آن در زبان فارسی (۱۳۷۰) رزمجو، حسین؛ مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی
- بدیع از دیدگاه زیبایی‌شناسی (۱۳۸۵) وحیدیان کامیار، تقی؛ تهران: سمت
- بینش و روش در تاریخ‌نگاری و تاریخ‌نگری حمدالله مستوفی قزوینی (۱۳۹۳) محمدی، ذکراالله و مسعود آدینه‌وند؛ دو فصلنامه تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهراء، سال ۲۴؛ شماره ۱۴ (پیاپی ۹۹) صص ۱۴۹-۱۷۹
- تاریخ‌گزیده (۱۳۶۴) حمدالله مستوفی، به اهتمام عبدالحسین نوایی؛ تهران: امیرکبیر
- تاریخ مغول (۱۳۸۸) اقبال اشتیانی، عباس؛ چاپ نهم، تهران: امیرکبیر
- حماسه سرایی در ایران، (۱۳۸۹) صفا، ذبیح‌الله، تهران: امیرکبیر.
- ظفرنامه (۱۳۷۷/۱۹۹۹م) رستگار، نصرت‌الله؛ چاپ عکسی از روی نسخه خطی مورخ ۸۰۷ هجری به شماره ۲۲۸۳۳، سروده حمدالله مستوفی، زیر نظر نصرالله پورجوادی و نصرت‌الله رستگار، تهران/وین: مرکز نشر دانشگاهی ایران/ انتشارات آکادمی علوم اتریش
- ظفرنامه: حمدالله مستوفی (جلد اول: ۱۳۸۰، تصحیح مهدی مدائنی/ جلد دوم: ۱۳۸۰، تصحیح پروین باقری اهرنجانی/ جلد سوم: ۱۳۸۴؛ تصحیح منصوره شریف زاده/ جلد چهارم: ۱۳۸۷؛ تصحیح روح‌انگیز کراچی/ جلد پنجم: ۱۳۸۸؛ تصحیح: پروین باقری اهرنجانی/ جلد ششم: ۱۳۸۸؛ تصحیح پروانه نیک‌طبع/ جلد هفتم: ۱۳۸۹؛ تصحیح فاطمه علاقه/ جلد هشتم: ۱۳۸۹؛ تصحیح: ناهید ذاکری/ جلد دهم: ۱۳۸۸؛ تصحیح منصوره شریف‌زاده) تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- ظفرنامه‌ها (۱۳۴۳) نخجوانی، حسین؛ مجله زبان و ادبیات و علوم انسانی تبریز، س ۷، ش ۳؛ صص ۳۵۷-۳۷۴
- قافیه در شاهنامه (۱۳۸۴) کزازی، میرجلال‌الدین؛ فصلنامه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی اراک، سال اول، شماره ۱، صص ۵۱-۶۲
- کلیات سبک‌شناسی (۱۳۷۲) شمیسا، سیروس؛ تهران: فردوس
- مسائل عصر ایلخانان (۱۳۷۰) مرتضوی، منوچهر، تبریز: آگاه

-Ward ,L.J(1998) **Hamd Allah mustawfis zafarnamah and the historiography of the late Ilkhanid period**. In: kambiz slami, ed, iran and Iranian studies. Essays in honour of Iraj afshar, princeton:zagros